

مرور کتاب





شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

هرمنوتیک به عنوان نظریه‌ی مفاهمه

کارل پوکورنی
ترجمه‌ی محمود عبادیان

اولین فصل از بخش اول این کتاب، تفکر هرمنوتیکی را به‌اجمال خصلت‌شناسی می‌کند. فصل دوم به مناسبت زبان و جهان، به‌ویژه از منظر ساختارگرایی، پرداخته است. مؤلف در این فصل بسیار متبحرانه و با نزدیکی تدریجی رابطه‌ی بنیادین جمله و معنی، مسائل واژه‌نگاری و دستور زبان، ارتباط عملی مؤلف و متن، هرمنوتیک و دستور زبان گشتاری، متن و استعاره، و همچنین استعاره و اسطوره را تحلیل می‌کند. در فصل سوم نیز به‌خوبی به توضیح نظریه‌ی متن، که بسیار ضروری است، پرداخته شده، و مسائل دوام متن، کاهش زیادگی، قراردادن متن بین سنت و آینده، مناسبت متن و مؤلف، متن و خواننده‌ی نظام‌مند مورد تحلیل قرار گرفته است. همچنین اشکال تأثیرگذاری متن، به‌ویژه تأثیر زیبایی‌شناختی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

پوکورنی در مناسبت‌ها و مسائل پیوند آن‌ها را با کار روی متن نشان می‌دهد. چنانچه خاموشی متن را با توسل به تشکیل تفسیر (یا توضیح) برطرف کنیم (مثلاً با تفسیر شفاهی، ملاحظات نسبت به نقد ویرایش، درنگ‌اندیشی بر متن)، یعنی با فرامتن، آنگاه جانشین دیالوگ می‌شود. مؤلف تأکید می‌کند که تعبیر متن نوشته، از جمله توالی قسمت‌های منفرد در حرکت خطی‌شان را باید مراعات کرد و در جست‌وجو و توصیف سطوح دیگر متن، از این توالی عزیمت کرد. این نکته بدیهی نیست. در ارائه‌ی توضیح باید از متن فاصله گرفت، نباید به ریخت (قواره‌ی) ادبی آن وابسته بود. البته توضیح در عین حال باید راه بازگشت به متن را باز بگذارد و خواندن مستقیم آن را سهل کند.

پوکورنی برپایه‌ی تبحر دامنه‌دار خودی و کار با متون متوقعانه‌ی تفسیری تأکید دارد که زبان (سخن) هیچ‌گاه جهانی برای خود نبوده است. سخن با «شدت هستی‌شناختی به غیر خود پرتاب شده است.» در همین مورد پوکورنی نشان می‌دهد که نقد تاریخی ناگزیر از یک حرکت بازگشتی به تفسیر متن است. نقد تاریخی به بررسی این نکته می‌پردازد که یک توضیح تا چه اندازه مرتبط به آن

چیزی است که مدعی آن است - این که شرح در تضاد با خود (مقصود) خویش نباشد. نقد تاریخی ضمناً باید مانع آن شود که تفسیر نارسا (نامتناسب) و ارتباط ناموجه صورت بگیرد. چنان که اشاره شد، پوکورنی توجه خاصی به ارتباط خواننده و متن دارد. در ارتباط با مقوله‌ی هرمنوتیکی پیش‌فهمی، در نوشته به آگاهی اصطلاحاً مقدماتی (گذرای) خواننده توجه داده شده است. آگاهی مقدماتی یک انگیزش مهم و در ضمن آغاز کار با متن است. معمولاً همان اولین قرائت متن برخی تصورات مرتبط با آگاهی مقدماتی را تصحیح می‌کند؛ خواننده نیز بهتر پرسش می‌کند.

پوکورنی ضمناً به‌نحوی آموزنده مفهوم دایره‌ی (گشت) هرمنوتیکی را، که اغلب بدون توصیف دقیق به آن روی می‌آورند و به‌همین جهت رازآمیز جلوه می‌کند، تشریح می‌کند. به‌باور پوکورنی به واقع این دیالوگ (گفت‌وگو) با متن است که ما بی‌گمان نسبت به آن پیش‌فهمی، و آگاهی مقدماتی داریم. البته این پیش‌فهمی نشان می‌دهد که باید خودمختاری درونی متن را مراعات کرد. پس از مواجهه با این متن بازگشت به خود صورت می‌گیرد، پرسش خودی اصلاح می‌شود، بار دیگر به متن در ارتباط گسترده‌اش رجعت می‌شود، و منجر به درک جدید خود خویش می‌شود. از بخشی از متن به «روح» کل متن نزدیک می‌شویم و از آن جایگاه می‌توانیم بخش‌های متفرد متن را بفهمیم؛ از پرسندگی به متن بازمی‌گردیم. ضمناً هانس‌گئورگ گادامر نشان می‌دهد که «همین که از متن بر کسی نوعی معنی القا می‌شود، تصویری نسبت به کل معنی متن شکل می‌گیرد. آن معنی فقط از آن رو بر او نموده می‌شود که با انتظار نوعی معنی، خواندن متن آغاز شده است.»

اگر بناست شروع به شرح متن کنیم، باید به درکی که از جهان داریم تکیه کنیم، جهانی که مؤلف در آن زیسته و متن در آن تکوین یافته است. جهان مشترک سنت ما را با مؤلف پیوند می‌دهد، اما - چنان که پوکورنی ما را متوجه می‌کند - باید از سنت نیز فاصله بگیریم. لازم است به سنت واقعیت ببخشیم تا بتوان آن را بررسی کرد، به نقد سپرد و کارکردش را شناخت. به‌نظر من برای این کار بهتر است عقیده‌ی گادامر را در نظر بگیریم: «سنت نوعی پیش‌نیاز بادوام نیست که ما همواره از آن تبعیت می‌کنیم؛ به‌عکس، ما سنت را به میزان درک‌مان از آن برقرار می‌کنیم، به‌همان میزانی که قادریم در توسعه‌ی آن مشارکت داشته باشیم و یدین‌سان توسعه و تطور آن را معین کنیم.»

در فصل چهارم پوکورنی بیش از هر چیز به رویکردهای روش‌شناختی معنی‌گزاری قانون دوران کهن و دوران جدید می‌پردازد. او با پرداختن به توصیف تمثیل، به مسئله‌انگیز بودن این رویکرد تفسیری - علاوه‌بر تأکید بر مزیت آن - اشاره می‌کند. نیروی الگوری به‌واقع در شناختن است: «متن صرفاً سند گذشته نیست، بلکه بر حال (کنونه) نیز تأثیر دارد و توضیح آن باید در گشتار متن به جهان جدید (نو) زبان مشارکت داشته باشد؛ جهان نزدیک به آنانی که توضیح برای آن‌ها در نظر گرفته شده است.» توجه خاص وقف همزمانی تفسیر، بازسازی متن، نقد تاریخی، نقد ویراست، تفسیر کردن (تأویل)، اسطوره‌گردانی متن و جز آن می‌کند. ورنا رینز اهمیت ویژه‌ی کار پوکورنی را در کوشش برای شکل‌دادن به هرمنوتیک جامع می‌داند. مدل متن رینز جهان را بسته نمی‌سازد و با بینامتنیت خود نه‌تنها با دیگر متن‌ها، بلکه با واقعیت اجتماعی عصر خود که فراتر از رویکرد معمولی

ساخت‌گرایی است نیز مرتبط است. فصل پنجم شامل تحلیل بسیار متبحرانه‌ی خصلت دیالکتیکی و جذابیت متون کهن است. پوکورنی می‌نویسد:

«هرمنوتیک به‌مثابه توضیح متون باستانی، که موجب کسب مرجعیت معینی شدند، تطور یافت. ما با این متون ارتباط مبهم خاصی داریم؛ از یک سو برای زندگانی ما و برای جهت‌یابی در جهان نسبت به این متون احساس تعهد می‌کنیم، و از سوی دیگر آن‌ها را نمی‌فهمیم.» [...] «فاصله‌ی زمانی توأم با جدایی فرهنگی مانع از مفاهمه‌ی پربرتر آن‌ها می‌شود.» پوکورنی در عین حال می‌کوشد از نظر انسان‌شناختی و تاریخی ادراکی عمیق‌تر برای یابنده‌کارپردازی کند. به‌زعم او، فهمیدن همچون پذیرش توضیح (شرح) است که به‌موجب آن حکم از لحاظ قابل فهم بودن به‌منزله‌ی یک کشف، تدقیق یا غنابخشیدن به مفهوم زندگانی جلوه کند. در ضمن این نکته روشن می‌کند که از آموزه‌ی پل‌ریکور عزیمت شود که انسان خود خویشتن را از مسیر غیر مستقیم «بی‌راهه» درک می‌کند. منظور بی‌راهه‌روی متن است که به او امکان می‌دهد، و او با توجه به (از راه) تفسیر جهان خودی (واقعی) آن که متن به او ارائه می‌کند. بنابراین انسان با تفاهم به متن بازمی‌گردد، و نیز به برکت تفاهم با متن، آغاز به بهتر فهمیدن خود خویش می‌کند.

در اولین بخش از فصل پنجم کتاب پوکورنی، نظر فلسفی و دینی کارشده درباره‌ی مفهوم مهم کلامی ظهور (وحی) تحلیل می‌شود: «واقع‌های که با جست‌وجوی رجعتی، هم‌خوانی توضیح برخی مراحل تاریخی با زندگی – و در مورد وحی توراتی – انجیلی زندگی و تاریخ – را به‌عنوان یک کل ممکن می‌سازد.» ما وحی (الهام) را، به‌عنوان چیزی که ساختار پوشیده‌ی درونی زندگی ما و جهان را آشکار می‌کند، بدیهی‌تر از آنچه بر ما آشکار می‌شود درک می‌کنیم. در اینجا شاهد برخی شباهت‌ها با درک گوستاو یونگ از فردی‌کردن هستیم. بخش دوم کتاب با عنوان «اشخاص و مسائل»، دربر گیرنده‌ی بررسی متبحرانه و کارشناسانه‌ی ترجمه در روزگار باستان، تفسیر پاتریستیکی آریگن و اورلیوس آگوستین، شلایر ماخر، هوسرل، هایدگر و بولتمن است. این قسمت با بررسی نقد پسامدرن به پایان می‌رسد. جای آن دارد که در این بخش از پژوهش خاتمه ایوانا نوبل که در اندک صفحه موفق به بحث و توضیح مسئله‌ی بسیار متوقع اندیشه‌ی پسامدرن لیوتار و ساختارشنکی دریدا شدند، و نیز تشریک مساعی ایشان در توضیح اندیشه‌ی هرمنوتیکی قدردانی شود.

در گزینش شخصیت‌های فلسفی و کلامی در این بخش، جای فصل ویژه‌ای که به گادامر اختصاص داده شده باشد، تقریباً خالی است. البته حقیقت آن است که نظرات این نماینده‌ی بزرگ تفکر هرمنوتیکی قرن بیستم نسبتاً در سراسر کتاب نقل شده است. اما نکته آن است که معضل تفسیر انجیل در تفکر هرمنوتیکی گادامر جایگاهی پراهمیت دارد. گادامر نه تنها بر سنت پروتستانی معنی اساسی کتاب مقدس در زندگی آدمی، بلکه بر درک خصلت گفتاری (زبانی) هستی بشری و نیز بر اعتقاد خودی نسبت به کارکرد بنیادی سخن برای وساطت با خداوند اقتدا می‌کند. هماهنگ با سنت پروتستان‌گرایی اصلاحی، گادامر نسبت به توضیح تمثیلی نوشته‌ی کلام مقدس خدایی به‌عنوان یگانه تضمین درک نزول انجیلی اعتراض می‌کند. او در ضمن و به‌طور خلاف‌آمد

(پارادوکسیکال) به دیالکتیک مدرسی مبنی بر تضاد و وحدت کلمه‌ی انسانی و کلام خدایی استناد می‌کند که با رخداد یکسان (این همان) دانسته شده است. گادامر در هم‌نظری با تفکر هرمنوتیکی اورلیوس آگوستین از این آموزه عزیمت می‌کند که کلمه‌ی بشری همچون کلام خدایی کامل نیست، و آن چیزی نیست که خود متضمن واقعیت به‌عنوان کل باشد، بلکه در کل کمال نیافته است. این کمال نیافتگی موجب می‌شود که انسان به‌ناچار راه تشکیل‌دهی نامنقطع مفاهیم نو را در پیش گیرد، و بدین وسیله «ناگران‌مندی راستین روح را ایجاباً شکل دهد».

خانم م. کنچنا نشان می‌دهد که «گادامر اساساً خود را وقف توضیح انجیل به‌عنوان پیام مقدس کرده است. به نظر وی، صرف متون عهد جدید را می‌بایست منحصرأ به‌عنوان وساطت‌گر درک کرد. چه، همین امر که این «الهام خوشایند» ثبت شد، خود تفسیر شده بود. خانم م. کنچنا به‌درستی توجه می‌دهد - حتی وقتی فقط تاحدی با این نظر موافق است - که طبق نظر گادامر اگرچه حواریون مستقیماً شاهد رویداد چیزی بودند که انجیل اعلام کرده بود، خود معنی عمیق این اعلام را افق تفاهم‌شان از سر گذراند.

سومین بخش کتاب با عنوان «توضیح متون» حاوی تفسیر مشخص فرا‌هایی از عهد قدیم و عهد جدید، و نیز تفسیر افسانه‌های فولکلوری است. وی به‌درستی به حد و مرز تحلیل عقلانی افسانه‌های وی. پروپ برپایه‌ی انتقاد پل ریکور و ت. تودورف اشاره می‌کند. تفسیرهای متفرد متون از عهد قدیم و عهد جدید و دیگر تفسیرها معرف نمونه‌های بسیار خوب در بهره‌وری از تفسیر ساختار درونی و کلان‌ساختار، تفسیر ادبی، معنی‌گزاری تاریخی - انتقادی، نظریه‌ی ترجمه و تفسیر هرمنوتیکی و تاریخ تأثیرگذاری است. این بخش ضمناً آشکارکننده‌ی عملکرد عالی مؤلفانی است که در تألیف کتاب مشارکت داشته‌اند - نشان تبحر تاریخی و استعداد آن‌ها در کار احساسی و ریزه‌کارانه با متن است. البته به نظر من در این ژانر جای استفاده داشت برای کار بعدی بر روش‌های تفاهم هرمنوتیکی و تفسیر معنی‌نمادین (سمبولیک) رویدادها و بحث‌های تاریخی نمایندگان عهد قدیم و عهد جدید، و همچنین درک گوستاو یونگ در هرمنوتیکی که جهت‌پذیری آرخه تیبی دارد.

در خاتمه لازم است یادآور شویم که کتاب هرمنوتیک به‌عنوان نظریه‌ی مفاهیم (پرسش‌های بنیادی زبان در تفسیر کتاب مقدس)، با تبحر خود و در عین حال با توضیح و کارورزی قابل فهم و پذیرش مسئله‌ی متوقع، نه‌تنها از عهده‌ی امر برآمده بلکه از حد کیفیت انتظارهای کتاب درسی دانشگاهی فراتر رفته است. کتاب تقریظ‌شده‌ی هانس گئورگ گادامر در عین حال به‌وضوح مؤید آموزه‌ی وی مبنی بر کامل‌کنندگی تفکر فلسفی، هرمنوتیکی و غایت‌گراانه است. قریب به‌اتفاق نقل قول‌های این نوشته برگرفته شده است از:

گادامر، هانس گئورگ. حقیقت و روش، مجموعه آثار، جلد یکم، توپینگن ۱۹۸۶ است.

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

پوکورنی، پیتر و همکاران. هرمنوتیک به‌عنوان نظریه‌ی مفاهیم. مجله‌ی فلسفی *Filosoficky casopis*، ارگان آکادمی علوم جمهوری چک، ۲۰۰۸، شماره ۴، صص. ۵۹۹-۶۰۳.